



حیدر بابای شهریار

در آئینه زبان فارسی

کریم مشروطه‌چی



موسسه انتشارات نگاه

حیدر بابای شهریار

در آئینهٔ زبان فارسی

مشروطه‌چی، کریم، ۱۳۰۷ -

حیدریابای شهریار در آیینۀ زبان فارسی: همراه متن ترکی‌آذری/کریم مشروطه‌چی «سؤنمز»

تهران: مؤسسۀ انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.

۲۱۵ ص.

ویراست: دوم

ISBN: 978-964-351-653-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

واژه‌نامه.

۱- شهریار، محمدحسین، ۱۲۸۳-۱۳۶۷. حیدریابا- نقد و تفسیر.

۲- شعر ترکی- ایران- قرن ۱۴.

۸۹۴/۳۶۱۱ ۱۳۸۹ ۹۳۷۵ ح ۳۱۴PL

شمارۀ کتابشناسی ملی: ۲۷۴۸۵۱۲

حیدر بابای شهریار

در آینه زبان فارسی

همراه متن ترکی آذربایجانی

(با تحشیه و تعلیقات)

کریم مشروطه‌چی «سؤنمز»



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۵۲

حیدر بابای شهریار

در آیینۀ زبان فارسی

کریم مشروطه‌چی

ویراست سوم (چاپ دهم ترجمه): ۱۳۹۷؛ شمارگان ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: اطلس چاپ - چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۶۵۳-۶

حق چاپ محفوظ است

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

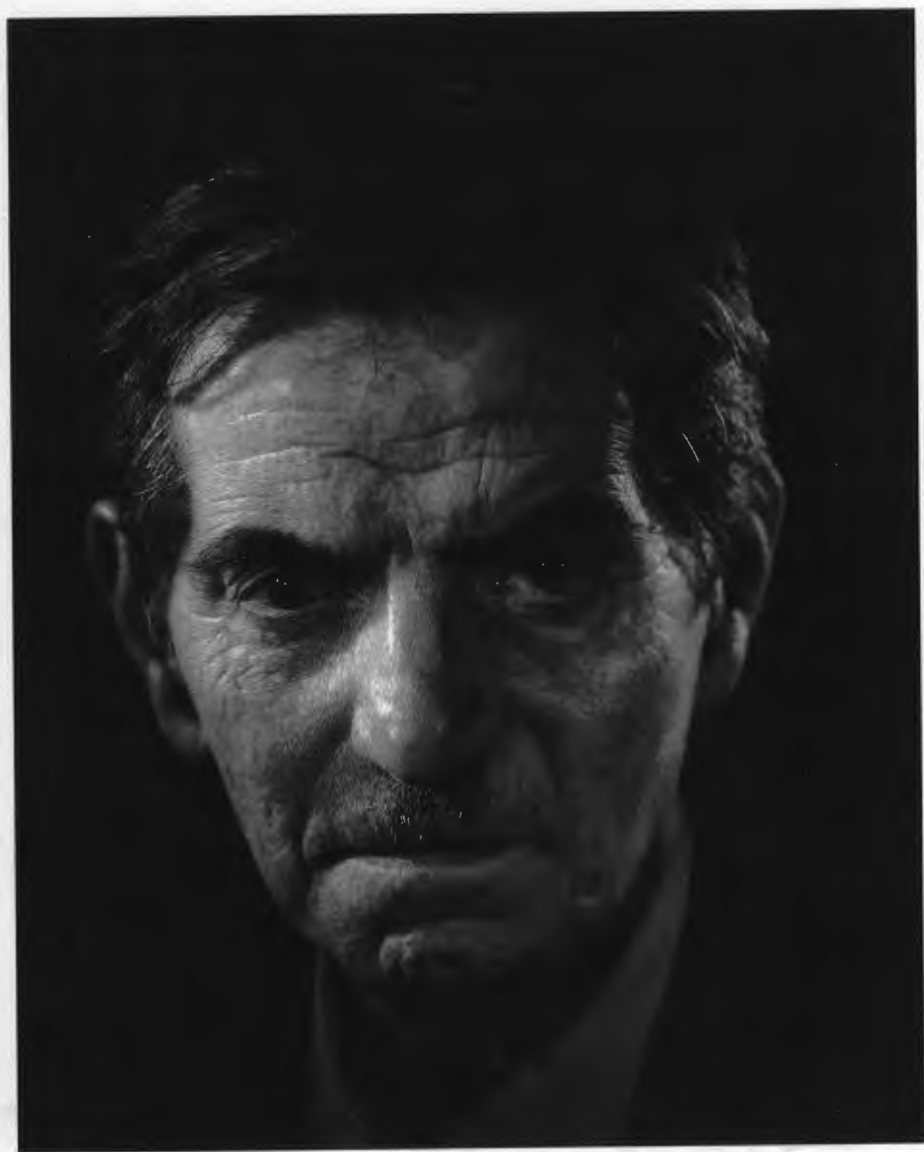
«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین خ. فخررازی و خ. دانشگاه، پ ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com



فهرست

یادداشت ناشر	۱۱
اشاره: (از مترجم، در مورد چاپ دوم این کتاب)	۱۵
سخن مترجم	۱۷
ترجمه شعر به شعر	۲۱
مشکلات ویژه ترجمه حیدربابا و سایر آثار فولکلوریک	۳۳
۱. مشکل انتقال اسامی خاص به برگردان فارسی	۳۳
۲. افعالی که در زبان فارسی معادل بسیط ندارند	۳۵
تفاوت ماهوی شعر کلاسیک فارسی و شعر مردمی ترکی	۴۱
خودبایی شعر مردمی ترکی آذربایجانی	۴۳
توضیحی در باره ویژگی‌های این ترجمه	۴۷
۱. وزن انتخابی برای ترجمه	۴۷
۲. همخوانی ترجمه با متن اصلی	۵۱
آیین نگارش متن ترکی حیدربابا	۵۴
پاسخ به یک نقد	۵۸
زندگی‌نامه شهریار	۵۹
مقدمه به قلم شهریار برای بخش نخست حیدربابا	۶۷
متن و ترجمه فارسی «حیدربابا» بخش نخست	۷۱
تأملی در بخش دوم حیدربابا	۱۴۹
متن و ترجمه فارسی بخش دوم حیدربابا	۱۵۳
راهنمای حیدربابا. بخش نخست. به قلم شهریار	۲۰۵
فهرست منابع	۲۱۳
پایان	۲۱۵

به نام خدا

یادداشت ناشر

در شرایط فرهنگی حاکم بر جهانِ امروز «یکسان‌سازی فرهنگی» دغدغه بسیاری از دانشمندان و فرهنگ‌دوستان دنیا شده است.

اگرچه کشور ما ایران نیز از این دغدغه مستثنی نیست، لیکن تنوع فرهنگی و قومی موجود در ایران، با سابقه درخشان تاریخی در عرصه همبستگی ملی و وجود ذخایر معنوی و هویت قومی سرشار از تجربه‌های وحدت ملی، می‌تواند سد بزرگی در مقابل تهاجم فرهنگی جهانی قرار گیرد.

اگر روزی حکیم دانا ابوالقاسم فردوسی با درک ضرورت اجتماعی و مسئولیت تاریخی خود توانست با خلق اثری ماندگار، «شاهنامه»، هویت ایرانی اسلامی را از سلطه سیاسی بیگانگان نجات دهد، امروز نیز می‌توان با حفظ و احیاء میراث معنوی اقوام کشور، همگام با تقویت بنیان‌های ملی، خطر بحران هویت ایرانی را که می‌رود یک تهدید جدی در عرصه فرهنگ ملی شود، مرتفع ساخت.

شاهکار شعری «حیدر بابایه سلام» استاد سخن، سید محمدحسین شهریار یکی از نمونه‌های بی‌بدیل زبان ترکی به‌شمار می‌رود. آشنا ساختن نسل جوان با محتوای معنوی و ذخایر فولکلوریک نهفته در آن، اولاً به احیاء آداب و سنن ارزشمند یکی از بزرگترین اقوام ایرانی-اسلامی کمک می‌کند و روح زیباپرستی، انسان‌دوستی و عدالت‌خواهی را که جامعه ما شدیداً بدان نیاز دارد، تقویت می‌نماید. ثانیاً با فراهم ساختن فضای فرح‌انگیز معنوی و هنری در جامعه کنونی، می‌تواند سد استواری در مقابل فرهنگ نامأنوس بیگانه قرار گیرد.

«کریم مشروطه‌چی که در شعر «سؤنمز» تخلص می‌کند، بیشتر و بیشتر از آن‌که مترجمی امانت‌دار باشد، یک شاعر است؛ آن هم شاعری طراز اول در میان شاعران آذری‌سرا، که شعرهای اجتماعی-فرهنگی‌اش نه تنها با شعر شهریار عنان بر عنان می‌رود، بلکه در مواردی، بی‌هیچ گزافه‌گویی، از لحاظ مضامین و

محتوای پویا، ژرفاندیشی، جهان‌نگری و واقع‌بینی بر یگه‌سواران ملک سخن به وجهی بارز پیشی می‌گیرد.^۱ به همین جهت است که شاعر محبوب آذربایجان، ارزش ادبی- تاریخی این اثر ماندگار را به خوبی درک کرده و بنا بر رسالت فرهنگی و مسئولیت اجتماعی که احساس می‌کند، ضمن آگاهی‌های ترجمه منظوم یک شاهکار ادبی- فولکلوریک، به یک زبان دیگر و وقوف به عظمت کاری که انجام می‌دهد، به ترجمه آن اهتمام ورزیده و در این کار شگرف و پر مسئولیت، «وفاداری و امانت در ترجمه را در تمام احوال، بلندنظرانه و با آگاهی کامل مهم می‌شمارد».^۲

اگرچه مترجم ارجمند، طی بیست سالی که از تاریخ نخستین چاپ آن می‌گذرد، روی کار خود بازنگری‌ها و بازسازیهایی مکرر نموده است، با این وجود، حس کمال جویی و عدم قناعت به وضع موجود که در ذات این هنرمند متواضع سراغ داریم، او را واداشته که در این چاپ نیز با دقت و ظرافت سرشار از ذوق خود، بازنگری دقیق‌تر و فراگیرتری روی کار ارزنده، و در عین حال پر مسئولیت خود به عمل آورد؛ و آن را از لحاظ شکل، روان‌تر و دلنشین‌تر، و از لحاظ مفهوم، به اصل منظومه منطبق سازد.

شاعر و مترجم سخت‌کوش «حیدربابا»، متن ترکی منظومه را با طرز نگارش مبتنی بر قاعده و با علامت‌گذاری مصو‌تهای ویژه زبان ترکی آذری، حروفچینی نموده، و در ذیل متن فارسی آورده است که برای ناآشنایان با کتابت زبان ترکی، می‌تواند بمنزله خودآموز، مورد استفاده قرار گیرد.

ویژگی دیگری که این متن دارا می‌باشد، دادن آگاهی‌های فشرده برگرفته از بخش «راهنمای حیدربابا» و سایر منابع در پانویست‌هاست؛ که این کار ابتکاری، خواننده را از مراجعه مکرر به منابع مذکور بی‌نیاز می‌سازد.

اما مزایای نشر حاضر بر چاپ‌های پیشین که ذکر آنها را لازم می‌دانیم:

۱. زندگی‌نامه شهریار را، اگرچه فشرده و متناسب با حجم کتاب، اما با دقت نظر در دوگانگی ثبت تاریخ تولد شاعر، نوشته و به کتاب افزوده است.

۲. برای این نشر، مقدمهٔ مبسوطی نوشته، که طی آن مسایلی از قبیل: علت تداوم ترجمه‌های «حیدربابا» را بررسی نموده، و پیشنهاد جالبی دایر بر «زبان مناسب» ترجمهٔ حیدربابا، به جامعهٔ ادبی ارائه نموده است.
۳. موضوع «ترجمه»، اعم از نشر به نشر و یا شعر به شعر را با آوردن شواهد و نقل قول‌هایی از صاحب‌نظران داخلی و خارجی، مورد دقت قرار داده است؛ به ویژه، مشکلات خاص ترجمهٔ «حیدربابا» را از بعضی جهات مطرح نموده و مستدلاً ثابت کرده است آن بخش از آثار ادبی زبان ترکی آذری که از ادبیات شفاهی ترکی نشئت گرفته و سرشار از عناصر فولکلوریک می‌باشند، قابل ترجمهٔ لغت‌به‌لغت، به هیچ زبانی نیستند و دلایل تاریخی آن را بیان نموده است.
۴. در پایان بخش نخست «حیدربابا» و پیش از آن که بخش دوم را آغاز کند، با اشارهٔ ضمنی به برابری هر دو بخش منظومه از نظر زیباشناختی، تفاوت ماهوی آن‌ها را یادآور شده، و در عین حال، وحدت موضوعی هر دو بخش را به عنوان اجزاء تفکیک‌ناپذیر یک کل، متذکر شده است.
۵. مترجم، با اعتماد کامل به صحت و دقت کار خود، متن اصلی «حیدربابا» را در ذیل ترجمهٔ فارسی آن آورده و ترجمه به نشر هر بند از منظومه را برای پژوهشگران ترکی‌ندان، در پانویست نقل کرده است. علاوه بر آن، در پانویست‌ها، به نکاتی از قبیل اصلاح اشتباهات املایی در سایر نسخه‌ها اشاره کرده، و آگاهی‌های مفید در زمینهٔ شهریارپژوهی در اختیار خواننده قرار داده است.
۶. در مورد تعدادی از بندهای حیدربابا، که نمایندهٔ طرز فکر و نگرش شهریار نسبت به یک موضوع ویژه هستند، و یا خاطره‌ای که شهریار، در آثار فارسی خود نیز به آن اشاره دارد، از دیوان فارسی استخراج نموده، در پانویست‌ها، و به نسبت فضای موجود، یک یا چند بیت آورده، که این کار مترجم، به نظر ما، در موضوع شهریارشناسی، برای پژوهشگران، مفید فایده خواهد بود.
۷. نظر اجمالی به پانویست‌ها و حاشیه‌ها—که بر حسب نیاز مخاطبان، بعضاً به زبان ترکی نوشته است—و نیز توجه به بخش کتاب‌شناسی این مجموعه، و دقت در تنوع منابع استنادی، همه و همه نشان می‌دهد که مترجم، در چاپ

حاضر، کوشش کرده کارش را با شیوه تحقیقاتی و علمی- دانشگاهی تطبیق دهد؛ و به نظر ما در این کار نیز موفق بوده است.

با ملاحظه امتیازات یادشده، به ویژه بخش «ترجمه شعر به شعر»، چنین احساسی به ما دست می دهد که گویی نه تنها خواننده یک متن دوزبانه زیبای «حیدربابا» و برگردان وفادار به اصل از این شاهکار شهریار هستیم، بلکه احساس می کنیم که یک رساله فشرده علمی- تحقیقی در زمینه شرایط و موانع ترجمه دقیق شعر به شعر و مشکلات برگردان آثار فولکلوریک آذربایجان را در دست مطالعه داریم.

□ ناشر، این افتخار را پیدا کرده که این مجموعه ارزنده را در کنار کلیات فارسی و ترکی آذربایجانی استاد شهریار، به دوستداران فرهنگ و ادب رنگارنگ این مرز و بوم تقدیم دارد، و امیدوار است در تحکیم مبانی وحدت ملی، که مستلزم توجه و ارج نهادن به فرهنگ، زبان و ادبیات اقوام تشکیل دهنده ملت بزرگ ایران است، مؤثر باشد.

اشاره:

پس از انتشار چاپ نخست این کتاب، در دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، و در مقطع کارشناسی ارشد، روی چند ترجمه فارسی نسبتاً موفق «حیدربابا» بررسی دقیق علمی- انتقادی به عمل آمده، که در این باره، آگاهی های لازم توسط خود مترجم در دو صفحه آتی داده شده است. اما آنچه را که مترجم، از باب فروتنی بدان اشاره نکرده، این است که به نظر پژوهشگر دانشگاهی، برگردان حاضر، در بین سه ترجمه «نسبتاً موفق» بررسی شده، از لحاظ نزدیکی به متن و زیبایی، رتبه اول را احراز نموده است. افزون بر این، نسخه حاضر حاصل بازنگری گسترده تر مترجم روی کار خود، و رفع مشکلاتی است که پژوهشگر ترجمه ها، در رساله خود آن ها را متذکر شده است. ناشر (۱۳۹۲)

اشاره: (برای چاپ دوم این کتاب)

آگاهی یافتیم که در دانشگاه تبریز، احتمالاً به تأثیر درخواست ما مبنی بر تأسیس مرکز شهریارپژوهی در دانشگاه (ص ۴۰) و یا به هر انگیزه دیگر، موضوع تحقیق در ترجمه‌های «حیدربابا»، شاهکار مشهور شهریار، به یکی از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد، به نام آقای روح‌الله خاکپور واگذار شده و او، ضمن بررسی ترجمه‌های منتشرشده، سه ترجمه را برای کار تحقیقی خود انتخاب نموده و پس از بررسی دقیق و موشکافانه روی آن‌ها، در زمستان سال ۱۳۹۱، از پایان‌نامه خود دفاع نموده و با نمرهٔ اعلانی پذیرفته شده است.

پژوهشگر محترم در مقدمهٔ رساله‌اش می‌نویسد: «روش کار ما در رسالهٔ حاضر، انتقادی و توضیحی است و هدف اصلی ما، بررسی و نشان دادن میزان وفاداری مترجمان منظومهٔ «حیدربابا» به متن اصلی اثر است، که با تکیه بر سه ترجمهٔ نسبتاً موفق (بهمن فرسی، حسین منزوی و کریم مشروطه‌چی) پی‌ریزی شده است» (ص ۵ رساله).

همچنین او می‌نویسد: «متن ترکی مورد ارجاع برای بررسی مشکلات ترجمه‌ها، متن چاپی ترجمهٔ کریم مشروطه‌چی است، که این متن، بر اساس متن چاپی استاد شهریار تنظیم شده، و کلمات را با تلفظ دقیق آن، هماهنگ کرده است (۶) خاکپور در بخش مربوط به بررسی این ترجمه می‌نویسد:

«یکی از موفق‌ترین مترجمان این عرصه کریم مشروطه‌چی است که با زبانی فصیح و رسا توانسته در بین سایر ترجمه‌ها، جایگاه قابل قبولی را از آن ترجمهٔ خویش کرده و مقبولیتی عام پیدا کند... ولی مواردی را می‌توان یافت که «محدودیت‌های ترجمهٔ منظوم و تنگی قافیه، باعث دور افتادن مترجم از متن اصلی شده است» (ص ۲۲۲)، «و این کار، زمانی پراهمیت جلوه می‌کند که محققین ناآشنا با زبان ترکی، برای بررسی جنبه‌های مختلف ادبی و هنری این منظومه به ترجمه‌های آن مراجعه می‌کنند». (ص ۴۰ رساله)

پژوهشگر موشکاف، برای نشان دادن هرچه دقیق‌تر فاصلهٔ متن و ترجمه‌ها، واحد ترجمه را «لفظ» در نظر گرفته، و برای کلیهٔ کلمات موجود در یکی، سراغ معادل آن در دیگری رفته، و هر جا که به معادل دست نیافته، همانجا متذکر شده است. در عین حال، او، در بخش «نتیجه‌گیری» (ص ۲۲۲) می‌نویسد:

«با توجه به بررسی‌های صورت گرفته بر روی ترجمه‌های مطرح شدهٔ سه‌گانه در

این رساله، ترجمه کریم مشروطه‌چی از منظومه «حیدربابا» یکی از ترجمه‌های موفق در عرصه ترجمه‌های فارسی است؛ مترجم با تسلط به هر دو زبان ترکی و فارسی و استفاده از تمامی ظرفیت‌های شعر فارسی، توانسته ترجمه خود را به جایگاه ویژه‌ای در بین دیگر ترجمه‌ها برساند. مشکلات این ترجمه، در مقایسه با دیگر ترجمه‌ها ناچیز است. اگر ترجمه کریم مشروطه‌چی را موشکافانه‌تر از دیگر ترجمه‌ها مورد بررسی قرار داده‌ایم، دلیل نارسایی این ترجمه نیست، بلکه این امر، به دلیل اهمیت ویژه و مرجع بودن آن برای پژوهشگران است.»

□ ما این اقدام دانشگاه را، به مثابه نخستین قدم در ایجاد مرکز شهریارپژوهی در آن مرجع صلاحیت‌دار تلقی نموده، طرح تحقیقی خاکپور را به‌ویژه از این جهت که هنوز زنده‌ایم و فرصت بازنگری در کارمان، و یا دفاع از آن را داریم، طرحی آموزنده و نقشی سازنده می‌شماریم، و با سپاس از او، و اساتید محترم ذیربط، در مقابل روح آفریننده حیدربابا، استاد شهریار و پژوهشگران، عمیقاً احساس مسئولیت نموده، در نسخه حاضر، مشکلات ترجمه را که پژوهشگر موشکاف، تسامحاً آن‌ها را «ناچیز» خوانده است مرتفع کردیم؛ و ترجمه به نثر هر بند را منحصراً برای آگاهی پژوهشگران ترکی‌ندان، در پانویست آوردیم. در این کار، از ترجمه بخش نخست منظومه، که توسط خانم‌ها: پری جهانشاهی و ناهید هادی، با تأیید خود شهریار انجام شده و در دیوان اسبق (۱۳۴۹) درج گردیده، با حذف اضافات، اقتباس نمودیم؛ و بخش دوم را خودمان، به نثر عاری از هرگونه آرایه هنری، برگرداندیم، و توضیحات اضافی لازم را در داخل قلاب نشان دادیم.

□ یادآوری می‌کنیم که در بازنگری اخیر نیز، ما همواره گوش‌به‌فرمان و همیاری شعر اصلی بوده‌ایم. مثلاً دو مصراع عربی ابن حارث که در بند ۸۲ تضمین شده، بدون این‌که به زیبایی اش لطمه بخورد، به راحتی تن به ترجمه لفظی داده است. اما وقتی به ترجمه مصراع دوم بند ۱۰۲ رسیده‌ایم، به جای صدای شعر، فریاد روح خود استاد شهریار را شنیده‌ایم که می‌فرماید: این را مفهومی ترجمه کن! به دیگر سخن، آنجا که ندرتاً دیده‌ایم «تمسک به متن اصلی، به قیمت زشت شدن ترجمه تمام می‌شود، این را نه امانت، که خیانت به شاعر»^۱ شمرده و به برگردان مفهومی آن توسل جسته‌ایم و در عین حال، هر جا که لازم تشخیص داده‌ایم، ترجمه منظوم تحت‌اللفظی را نیز در پانویست آورده‌ایم. مترجم

۱. بهاء‌الدین خرمشاهی، مصاحبه با ناصر حریری. کتابسرای بابل ۱۳۶۸ ص ۱۱۰

سخن مترجم

از تاریخی که نخستین نشر این ترجمه از «حیدربابا»^۱ یکی از شاهکارهای ترکی شهریار، دست شیفتگان آثار او را فشرده است، بیست و دو سال می‌گذرد. در این مدت، ترجمه‌های دیگری نیز منتشر شده و تا جایی که آگاهی داریم، دو سه ترجمه دیگر هم در شرف انجام و یا در مرحله چاپ و انتشار هستند. خود مترجم هم به انگیزه مسئولیت خطیری که پس از انتشار چاپ اول در خود احساس کرده، با تحمیل هزینه اضافی بر دوش ناشر، در هر هفت نوبت چاپ، روی کار خود بازنگری نموده؛ و به قول صاحب‌قلمی‌اشنا، «مسئله را آنچنان جدی گرفته که شهریار خود، سرودن اصل منظومه را آن مایه نگرفته بوده است». و اگر چنین نمی‌کرد، خواننده آگاه حق داشت بگوید: مترجم، یا کار خود را کامل تلقی کرده و یا در فاصله هر نوبت چاپ، دنبال یک کلمه تازه نیز که در تکمیل کارش مؤثر باشد، نگشته است؛ که خوشبختانه مترجم، به لطف یگانه کمال مطلق، از آفت مهلک مطلق‌گرایی مصون بوده و در عین حال، از آن جهت زنده است که آنی آرام نمی‌گیرد؛ و اگرچه به حاصل کارش نمی‌بالد، اما یقین دارد به جهت همین کمال‌جویی‌های مداوم، در مقابل روح بزرگ استاد شهریار و خوانندگان شاهکارش «حیدربابا» سربلند و روسفید خواهد بود.

اما بعضاً سؤال می‌شود: علت تداوم این حرکت کم‌نظیر چیست که ما از تاریخ خاموشی جسمانی شهریار (سال ۱۳۶۷) هر سال، به طور میانگین، در داخل و خارج از کشور، شاهد انتشار یک ترجمه، اعم از نظم، نثر و شرح از «حیدربابا» بوده‌ایم؟ به تأثیر کدام انگیزه و جاذبه بوده که گروهی از عاشقان «حیدربابا»، از پزشک فارسی‌زبان ترکی‌دان^۲ و هوسکاران متفنن شعر گرفته تا استاد ادبیات

۱. در این نوشته هر جا کلمه «حیدربابا» آمده، منظور «سلام بر حیدربابا»ی شهریار است.

۲. دکتر محمدعلی سجّادیه، مترجم بخش نخست حیدربابا، انتشارات خجسته، ۱۳۷۰

دانشگاه تبریز^۱، عاشقانه به ترجمه و یا شرح این منظومه زیبا و ماندگار همت گماشته‌اند؟ واضح‌تر بگوییم، چرا این کاروانِ شور و عشق در نقطه‌ای توقف نکرده و راهیان دیگری نیز به دنبال آن راه افتاده‌اند؟

اگر با نگرشی واقع‌بینانه به این سؤال پاسخ دهیم، باید بگوییم: اگرچه «حیدربابا» — بی‌نیاز از ترجمه به زبانی دیگر — استعداد بالندگی و ارزش والای پایندگی خویش در گستره ادبیات ترکی را در ذات خود دارد و «در تنه بیش و کم تناور شعر ایران در قرن بیستم، هیچ شعری را، بلند یا کوتاه، موزون یا بی‌وزن، نمی‌توان نشان داد که نفوذ مستقیم و بی‌درنگش در اهل زبان، و نه تنها اهل شعر، به پای حیدربابا برسد»^۲، اما تداوم ترجمه‌ها، بیش از همه، به این جهت بوده و هست که این کاروان «حُلّه تنیده ز دل، بافته ز جان»^۳، هنوز به مقصد غایی خود نرسیده، و شاید هم هرگز نرسد؛ زیرا، راهی که این کاروان — از نظر زبان ترجمه — در پیش گرفته، به ترکستان است! و به عقیده صاحب‌نظران، به‌ویژه، زنده‌یاد دکتر حمید نطقی^۴، تفاوت ماهوی و ذاتی موجود در میان زبان‌های ادبی فاخر، مصنّع و مطمئن با زبان ساده، صمیمی و بی‌پیرایه مردمی «حیدربابا»، مانع انتقال کامل درونمایه آن به زبانی دیگر است. شاید به همین جهت است که بعضی از شیفتگان هم‌زبان آثار ترکی استاد شهریار، که حلاوت متن اصلی «حیدربابا» را چشیده‌اند، وقتی ترجمه‌های کم و بیش موفق آن را می‌خوانند، و کسب ذوق نیز می‌کنند، باز می‌گویند: حیدربابا تاب ترجمه ندارد! یکی از این عزیزان، همشهری نادیده ما دکتر رضا ایران‌دوست تبریزی، استاد دانشگاه تبریز است، که به تأثیر چاپ سوم این ترجمه، بررسی مقایسه‌ای تحت عنوان «خانه پدری و خاطرات کودکی در آثار لامارتین و شهریار»^۵، نموده و در بخش «یادداشت و ارجاعات»، ضمن اشاره به استفاده از چاپ سوم این ترجمه در

۱. دکتر بهروز ثروتیان، مترجم بخش نخست حیدربابا. انتشارات سروش ۱۳۷۴

۲. بهمن فرسی. مترجم حیدربابا (بخش نخست)، اکتبر ۱۹۹۲ لندن. دفتر خاک.

۳. با کاروان جلّه برفتم ز سیستان باحُلّه تنیده ز دل، بافته ز جان. فرّخی سیستانی.

۴. British Journal of Eastern Studies NO.2 - 1994 (دکتر نطقی و دکتر صبری)

۵. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۲ تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۷۱

مقایسه‌ها، اضافه می‌کند: «ترجمه منظوم حیدربابا به فارسی، همچون ترجمه هر نوشته منظومی به زبان دیگر، به گونه‌ای درخور، امکان‌پذیر نمی‌باشد... حتی ترجمه منشور این شاهکار ماندگار نیز، به سبب وجود اصطلاحات خاص زبان ترکی آذری و فرهنگ روستایی که در این منظومه به کار رفته است، نمی‌تواند بازتاب دقیقی از زیبایی و شیوایی متن اصلی باشد».

دکتر علی اکبر ترابی نیز معتقد است: «به ندرت اتفاق می‌افتد ترجمه شاهکاری (شعر به شعر) حتی از طرف سراینده اصلی آن، یک هنر والا باشد... و «سؤنمز» تمام آنچه از نام و آوازه و قدرت و شهرت دارد بی‌دریغ در پای دلدار می‌ریزد» و در پایان مقاله‌اش به زبان نمادین سعدی می‌گوید:

قدح چون دور من افتد به هشیاران مجلس ده

مرا بگذار تا حیران بمانم چشم بر ساقی^۱

معنای عریان و جوهر کلام دکتر ترابی، این پیر خردمند و ژرف بین دیار ما این است که مترجم، هر نوع ارزشی از قبیل «نام و آوازه و شهرت» که تاکنون با نشر آثار ترکی خودش اندوخته است، با دست‌یازی به برگردان منظومه‌ای که ذاتاً تاب ترجمه ندارد، آگاهانه خواهد باخت؛ و مصلحت این است که او به جای کار دست‌دوم بی‌بازده، به راه اصلی و مستقل خود ادامه دهد، و با ره‌آوردهای هنری‌اش اسباب «سرمرستی و حیرانی»^۲ خوانندگان را فراهم آورد. و شاید این برادر نکته‌بین و معنوی ما، تلویحاً می‌خواهد بگوید: کسی که در سایه دیگری راه می‌رود خودش سایه نخواهد داشت! و اگر ظن ما درست باشد، این، همان حرفی است که ما، در سال ۱۳۷۷ ضمن مصاحبه با دکتر محمد رضا هیشت، دبیر سخن‌شناس مجله وارلیق، به زبان آوردیم و او، هنگام درج متن مصاحبه در مجله، همین کلام را تیتتر مصاحبه قرار داد.^۳

در حقیقت، مخاطبان ترجمه‌های فارسی این منظومه، هم‌وطنان فارسی‌زبان هستند که قشر شعرخوان آنان، عموماً با آثار فارسی شهریار انس و الفت داشته و

۱ و ۲. «ترجمه‌ای آگاهانه». دکتر علی اکبر ترابی. فروغ آزادی موزخ ۱۳۷۱/۵/۳

۳. مجله وارلیق. شماره‌های تابستان و پاییز ۱۳۷۷

دارند؛ و در عین حال، بارها و بارها شنیده و یا خوانده‌اند که آنچه در زبان ترکی آذربایجانی به عنوان «حیدربابا» از طرف استاد شهریار منتشر شده است، یکی از شاهکارهای او، و در عین حال، یکی از شاهکارهای زبان ترکی به شمار می‌رود. آنان با چنین ذهنیتی توقع دارند با مطالعه ترجمه فارسی «حیدربابا»، دست کم، خواننده منظومه‌ای نزدیک به «هذیان دل»^۱ خود شهریار خواهند بود؛ زیرا از خاطره‌هایی که در حیدربابا آمده، چند موردش را در «هذیان دل» نیز می‌خوانیم؛ و روزی هم، یکی از عاشقان جدی شعر شهریار^۲ تقاضای مشتاقانه گروهی دایر بر ترجمه حیدربابا را با او مطرح می‌کند، شهریار می‌گوید: آقایان می‌توانند منظومه «هذیان دل» را بخوانند. ولی منظومه «هذیان دل» در ذائقه هم‌زبانان شاعر، هرگز جای حیدربابا را نگرفت. و ما در بخش‌های آینده دلایل آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.^۳

ابتدا موضوع ترجمه، به ویژه «ترجمه شعر به شعر» را اجمالاً بررسی می‌کنیم، و ضمن آن، نظر خود درباره «زبان» بازسازی «حیدربابا» را، با صاحب‌نظران و مترجمان منظومه در میان می‌گذاریم. سپس، افزون بر مشکلات ترجمه شعر به شعر، به پاره‌ای از مشکلات ویژه‌ای که منحصرأ در برگردان منظومه «حیدربابا» با آن‌ها روبه‌رو هستیم می‌پردازیم. آن‌گاه چند قرن به عقب برگشته، مقایسه‌ای اجمالی میان زبان دری- درباری فارسی و زبان شعر مردمی ترکی نموده، و به انگیزه خودیابی شعر مردمی- هجایی آذربایجان اشاره می‌کنیم؛ و بالاخره با بررسی ویژگی‌های این ترجمه و افزودن چکیده قواعد نوشتاری متن ترکی «حیدربابا»، به سخن خود خاتمه می‌دهیم.

۱. دیوان فارسی شهریار، انتشارات نگاه، ص ۸۹۶ چاپ پنجاهم.

۲. زکریا طرزمی. که شخصاً پیام‌آور متقاضیان ترجمه حیدربابا به شهریار بوده‌است.

۳. افزون بر احتمالات و دلایلی که در چاپ نخست کتاب آورده‌ایم، در چاپ حاضر مطالب تازه‌ای در این مورد به آگاهی خوانندگان ارجمند خواهیم رساند.

ترجمه شعر به شعر

خوشبختانه در زمینه ترجمه به طور اعم، و «ترجمه شعر به شعر» به طور خاص، یادداشت‌هایی برگزیده از اینجا و آنجا داریم که امیدواریم ما را از اظهار نظر و استناد یک‌جانبه به تجارب شخصی، تا حدودی بی‌نیاز سازد.

در باره ترجمه به طور اعم، برخلاف نظریات سختگیرانه‌ای که ما در آغاز انتشار ترجمه‌های «حیدربابا» می‌خواندیم و یا می‌شنیدیم، در سلسله مصاحبه‌های ناصر حریری با خبرنگان مشهور، به نظرهای معتدل‌تری هم برمی‌خوریم.

□ بهاءالدین خرمشاهی می‌گوید: «بنده نه طرفدار ترجمه تحت‌اللفظی هستم، نه طرفدار ترجمه آزاد... می‌توان به متن وفادار بود و در عین حال به هیچ یک از این دو ورطه نگلتید. مترجم مانند شاعر از اختیارات و جوازاتی برخوردار است. می‌تواند خرده-ریزهای کلام اصلی را بریزد و در ترجمه نیاورد و به عکس، هر جا که لازم بود از ملاط خرده-ریزهای فارسی برای بندکشی بین دو جمله استفاده کند... بنده برای خود فرمولی یافته‌ام و بر آنم که ترجمه باید منطقی باشد نه منطوقی. یعنی هیچ کَل و کَلّی نباید جزء و جزئی شود. هیچ مثبتی نباید بی‌جهت منفی شود. هیچ تأکیدی نباید تخفیف شود... ترجمه زیبا لزوماً خاینانه نیست و هر ترجمه خاینانه - یعنی عدول کرده از متن اصلی - هم لزوماً زیبا در نمی‌آید... اگر قرار باشد تمسک به متن اصلی به قیمت زشت شدن ترجمه باشد، این نه امانت، که خود نوعی خیانت است. مثل راست فتنه‌انگیز است. عقل و ذوق سلیم، خود به طور طبیعی حدّ وسط طلایی را پیدا می‌کند.»^۱

□ بختیار وهاب‌زاده هم، که پیش‌تر معتقد به برگردان تحت‌اللفظی شعر بوده، پس از بررسی زیاد، به این نتیجه می‌رسد: «... چون مترجم شعر می‌خواهد فکر و حسّ یک شاعر متعلق به فرهنگ دیگری را برای مردم خودش بازگوید لذا لازم است ضمن صادق بودن به متن، از آزادی نسبی برخوردار باشد.»^۲

۱. مصاحبه با ناصر حریری. در باره هنر و ادبیات، شماره ۵ کتاب‌سرای بابل

۲. درین قاتلارا ایشیق (مجموعه مقالات: روشنایی به لایه‌های عمیق). ۹۷/۹۹

□ اگر خانم سیمین دانشور، متن اصلی اثر را به رویهٔ قالی، و ترجمهٔ آن را به پشت قالی تشبیه می‌کند^۱ و یا «هزار» می‌گوید: «خواندن ترجمهٔ آثار ابن سینا به زبان انگلیسی، بدان می‌ماند که شما مزهٔ شکلات را از کاغذی که به آن پیچیده‌اند بچشید»^۲، هم‌چنین ادوارد براون، این خاورشناس معروف انگلیسی، اعتقاد دارد: «زیبایی و اسلوب آثار ادبی در ترجمه از میان می‌رود، هرچند این کار با مهارت و هوشیاری صورت پذیرد»^۳، در عوض، بهاء‌الدین خرّمشاهی هر نوع ترجمه را آمیخته‌ای از هنر و فنّ می‌داند، و تبعیت و تقلید بی‌چون و چرای مترجم از مؤلف اثر را مخلّ بر روند منطقی و مطلوب ترجمه تلقّی کرده، می‌گوید: «اگر مؤلف آفرینشگر باشد، مترجم بازآفرین و تکمیل‌کنندهٔ کار مؤلف اصلی اثر است. ترجمه عکس‌برگردان نیست، فنّی هنری و یا هنری فنّی است»^۴.

اگر این نظر در مورد ترجمهٔ نثر مقبول باشد، در بارهٔ برگردان شعر به شعر، که مشکلات دست‌وپاگیر فراوانی دارد، به طریق اولیٰ درست‌تر خواهد بود.

□ به نظر دکتر علی‌اکبر ترابی هم، مترجم می‌تواند حتی «با دم مسیحایی، جانی و جمالی دیگر به محصول کار خود ببخشد، که در این صورت، ما — نه با یک برگردان ساده، بل — با یک اثر هنری مواجه هستیم»^۵.

□ صاحب‌نظر دیگری می‌گوید: «کتابی را از زبانی به فارسی برمی‌گردانند، می‌بینند که نویسنده کلمات را نشکسته، اما در عین حال، کلام، بوی سخن عامیانه را می‌دهد... در زبان فارسی، ما چنین شکلی را نداریم؛ کار یا باید ادبی ادبی باشد، یا عامیانهٔ عامیانه!». این نظریه، با آن که ما با دبیر وقت مجلهٔ وارلیق،^۶ مطرح کرده بودیم، یکی است؛ آنجا گفته بودیم: فعلاً در بین ترجمه‌ها کار بهمن فُرسی (که کلمات را شکسته و به زبان محاوره بازسروده است) بیشتر به دل ما نشست است، و برگردان بند ۲۷ آن را به عنوان نمونه آورده بودیم:

یسادم میاد به عیدی	مرغ شب از دور می‌خوند
لای جوراب دوماد	نامزده میل می‌پروند

۱، ۲، ۴. مصاحبهٔ ناصر حریری با هر سه نفر ۳. تاریخ ادبیات ایران، جلد اول
 ۵. روزنامهٔ فروغ‌آزادی، تبریز ۱۳۷۱/۵/۳ ۶. مصاحبه با دبیر وارلیق. تابستان و پاییز ۱۳۷۷

هی شالشو می‌چپوند
چه کار دلکشی بود
چه رسم بی‌غشی بود^۱

هر کی از به سوراخی
شال آویختن از سوراخ
عیدی سر شال بستن

این، سخنی بود که آن وقت، ما به عنوان فردی غیرمتخصص گفتیم، اما حالا که هم‌رأی معتبر و پروپا قرصی همچون ابراهیم یونسی^۲ پیدا کرده‌ایم، که تجربه برگردان بیش از چهل جلد کتاب را در کارنامه درخشان خود دارد، و در بین آراء دیگر صاحب‌نظران معاصر، رأیی معارض رأی او نمی‌بینیم، می‌گوییم حیدربابا را، می‌توان، هم به زبان عامیانه عامیانه ترجمه کرد (راهی که بهمن فرسی رفته است)، و هم به زبان ادبی ادبی، یعنی زبان فاخر! و خوانندگان نیز «گروهی این، گروهی آن پسندند». زیرا «حیدربابا»، در عین سادگی و مردمی بودنش، تمام ارزشهای یک شاهکار ادبی را دارا می‌باشد. در صورت اتخاذ راه و روش میانه، ترجمه ما، نه شکل یک اثر ادبی را خواهد داشت و نه ویژگی یک منظومه مردمی را؛ و اثری که در زبان ترکی شاهکار است، در ترجمه به زبان حدّ وسط، هویت خود را از دست خواهد داد. این مسئله، از مواردی است که «حدّ وسط» ندارد. گویی ما اینجا دو رنگ سیاه و سفید را داریم که هر دو نماد عمیق‌ترین و عمومی‌ترین کنشهای عاطفی انسان‌ها بوده و از این رو، هر دو به یک میزان، از رنگ‌های فاخر و اصیل محسوب می‌شوند. گرایش به «حدّ وسط»، یعنی نه این و نه آن! یعنی: یا سیاه کاملاً رنگ‌باخته، و یا سفید کاملاً چرکین!

□ در مورد برگردان شعر به شعر، کلیه صاحب‌نظران به این باورند که «شعر ناب که محصول الهام شاعرانه است، قابل ترجمه دقیق به زبان دیگر نیست». بدیهی است عوامل بی‌شماری از قبیل ظرفیت و ویژگی زبان مقصد، تنوع و حجم گنجینه لغات آن زبان، هم‌گروه بودن و یا نبودن دو زبان مبدأ و مقصد، تسلط مترجم به هر دو زبان، وزن و قالبی که برای بازسرایی اثر انتخاب می‌شود و دیگر عوامل متغیر و سیال شناخته و ناشناخته، دست‌به‌دست هم می‌دهند و در برآیند

۱. بهمن فرسی. سلام به حیدربابا (بخش نخست)، اکتبر ۱۹۹۲ لندن. دفتر خاک.

۲. مصاحبه‌اش با ناصر حریری. در باره ترجمه. شماره ۵ کتاب‌سرای بابل.

ترجمه، نفیاً و اثباتاً تأثیر می‌گذارند. در میان این عوامل، آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، همدلی و همنوایی مترجم با شاعر اصلی است، به اصطلاح موسیقی‌دانان، باید تارهای دل مترجم و شاعر اصلی، هر دو در یک مایه کوک شده باشند، و مهم‌تر از آن، توانایی خود مترجم در آفرینش هنری است. زیرا در شعری که برای ترجمه انتخاب می‌شود، ارکان آن، از اندیشه، احساس و آرایه‌های هنری، هرچه هست، حاصل کار شاعر اصلی است. مترجم دغدغه این که چه بگوید را ندارد. او بیشتر، در قید این است که گفته‌های شاعر اصلی را در ترجمه خویش چگونه بیاورد که ضمن انتقال درونمایه شعر، عناصر بدیعی و زیباشناختی آن را نیز در شعر بازسوده خود متجلی سازد. اینجا است که توانایی هنرآفرینی شخص مترجم نقش تعیین‌کننده‌ای در برآیند ترجمه دارد. بخشی از تفاوت‌های آشکار و پنهان هر یک از ترجمه‌ها با متن اصلی اثر، ناشی از تفاوت قدرت آفرینندگی شهریار با مترجمان است. در حقیقت، مقایسه، نه تنها میان اصل و ترجمه «حیدربابا»، بلکه میان شهریار و مترجم نیز می‌باشد.

□ صاحب‌نظران، در باره تعریف شعر (به مفهوم امروزی)، و ارتباط آن با ترجمه به زبانی دیگر، به جای تعریف شعر، به تشبیه‌های ظریف شاعرانه متوسل می‌شوند و به ذکر ویژگی‌های آن می‌پردازند. این شیوه، بی‌شبهت به مسابقه بیست سؤالی نیم قرن پیش که در رادیو اجرا می‌شد، نیست. سؤال‌ها اکثراً از منقول، غیرمنقول، جاندار و بی‌جان شروع می‌شد، و با ذکر خصوصیات شیء به تدریج تصوّر شرکت‌کننده به شیء مورد نظر نزدیک می‌گردید.

در باره شعر هم صاحب‌نظران، با توسل به تشبیه و تمثیل‌هایی که اکثراً با عبارت «شعر آن است که...» آغاز می‌شوند، می‌خواهند تصویری از شعر ناب در اذهان علاقه‌مندان ایجاد کرده، ملاکی برای مقایسه به دست آن‌ها بدهند.

کلمات قصاری که در این باره، اینجا و آنجا گفته شده، در عین شاعرانگی، بعضی زیبا و در عین حال تأمل‌برانگیزند، و بعضی، البته به ندرت، دهشت‌آفرین! «یکی از ناقدان فرنگی، شعر را به چیزی که قابل ترجمه نباشد، تعریف کرده است. و اگر بخواهیم قابل‌فهم‌تر این حرف را بزنیم، بهتر است بگوییم: شعر ناب

شعری است که کسی نتواند آن را جابه‌جا کند و یا بدزدد. مثل شعر حافظ...^۱

خسرو شافعی از «رابرت فراست» آمریکایی نقل قول می‌کند: «شعر آن چیزی است که در ترجمه تبخیر می‌شود».^۲ یعنی جوهر اصلی شعر، در جریان عبور از صافی ذهن مترجم، و اکثراً خارج از اختیار او، افت می‌کند.

همین پژوهشگر از ناظم حکمت، شاعر ترک، نقل قولی دارد: «کسی که حافظ را به زبان دیگری ترجمه کند، مثل این است که بلبلی را به خاطر گشتش کشته باشد».^۳ یعنی حاصل ترجمه حافظ، جز مشتی پر خون‌آلود، و چند مثقال گوشت موجود در لای آن، که شکم یک بچه‌گربه را هم سیر نمی‌کند، و دو چشم نیمه‌باز که غبار تیره غم‌انگیزی جای شفافیت سحرآمیز آن را گرفته، و دو منقار زرد تیره منتهی به حنجره تنگی که دیگر «صدای سخن عشق»^۴ از آن شنیده نمی‌شود چیز دیگری نیست. آیا تصوّر این حال، برای شما دهشت‌انگیز نیست؟

ناظم حکمت احتمالاً ترجمه‌های بسیار ضعیف هم‌وطنش «روشتو شارداغ»^۵ از حافظ را مبنای قضاوت خود قرار داده است؛ و اگر زنده بود، و به ترجمه‌های هم‌وطنان آذربایجانی ما نظری می‌انداخت، یقیناً از تند و تیزی نظر خود خیلی می‌کاست. اگر نگفتم نظرش را به کلی عوض می‌کرد، بدین جهت است که در کلام مبالغه‌آمیز ناظم حکمت، جوهری از حقیقت هست. شعر حافظ به هر زبانی ترجمه شود، افت و تبخیرش ناگزیر است. نگارنده خود، دو سه غزل از حافظ، از جمله نخستین غزل دیوانش را ترجمه کردم، و به تعبیر شهریار، دیدم که نشد! ترجمه از نظر معنا نقصی نداشت، و از جهت ساختار نیز، قواعد نحوی زبان ترکی در برگردان رعایت شده بود، و از کلمات اصل غزل هم، به‌ندرت وام گرفته بودم. ولی باز هم، در مجموع، احساس می‌شد چیزی جای مانده است. آن چیز هم، جز «آن» غیرقابل تعریف خود حافظ نبود. اصل و ترجمه یک بیت از همان

۱. موسیقی شعر. دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی. انتشارات آگاه، صفحه سی.

۲ و ۳. همشهری شماره ۳۰۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۲، فرهنگ، زبان، شعر. خسرو شافعی.

۴. از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند. حافظ

۵. حافظ در سی‌زبان. به کوشش محسن رضائی. نشر پدیده ۱۳۶۷ ص ۲۶۶

۶. شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که «آنی» دارد. (حافظ)

غزل را در همین جا می آوریم:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

گنجی ظلمات، دهشتی بورولغان، دالغالار قورخونج

نه آنلار حالیمی ساحلده کی فارغ گزن ائل لر

□ «ترجمه فراگردی آفرینشگرانه است که طی آن، مترجم می کوشد تا درونۀ دل و جان و روان آدم دیگری را که به زبانی جز زبان خودش بیان شده است بازآفریند.»^۱

□ پُل والری شاعر فرانسوی، نثر را به راه رفتن، و شعر را به رقصیدن تشبیه کرده است.^۲ و دکتر محمود هومن، هم صدا با او، می گوید: «روان شاعر، در حالت سرایش، رقصان و پای کوبان در گلستان سخن، از این واژه به آن واژه می رود تا لطیف ترین را بچیند و به تن معنایی که به او رو کرده است بپوشاند.»^۳ اینجا آنچه با موضوع ترجمه گره می خورد، تفاوتِ راه رفتن و رقصیدن است، که مترجم نثر، از زمانی که مادرش «دستش بگرفت و پابه پا برد»، شیوۀ راه رفتن را آموخته است، امّا رقصیدن روان مترجم شعر ناب در گلزار سخن، و توفیق او در ارایۀ ترجمه ای هم طراز اصل، به نظر ما، تنها به شرطی امکان پذیر است که او تمام ویژگی های شخصیتی شاعر اصلی را دارا باشد؛ و این هم منطقاً غیرقابل تحقق است، و اگر ممکن باشد، او جز خودِ شاعر اصلی نخواهد بود؛ که در این صورت هم، او نه به ترجمه از استاد شهریار، بلکه به سرودن حیدربابای زمان خود می پردازد. شهریار، از حافظ ترجمه نکرد، بلکه نظیره های حافظانه نوشت. با این وجود، تحلیل گران، در کار خود، تنها به آثار اصلی و مستقل او استناد کردند.

□ اصولاً شاعر و مترجم، دو شخصیت جداگانه ای هستند که هر کدام ویژگی های فردی، فکری، روحی و استعداد سراینده گی متفاوتی دارند؛ و مهم تر از همه، آن الهام شاعرانه ای که در لحظات آفرینش شعر اصلی به سراغ شاعر آمده، غالباً در مترجم نیست. الهام شاعرانه چیزی نیست که مترجم با فرستادن کارت دعوت

۱. امیرجلال الدین اعلم. روزنامه شرق مورخ ۱۳۸۴/۲/۷

۲. خسرو شافعی. همشهری شماره ۳۰۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۲، فرهنگ، زبان، شعر.

۳. شعر چیست؟ دکتر محمود هومن. انتشارات امیرکبیر ۱۳۳۵